



خواص درمانی سنگ‌های قیمتی در متون طبی و ادبی کهن

علی جهانشاهی افشار

استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

سابقه و هدف: بشر کهن به منظور بقاء و پرهیز از آفات و بلایا و بیماری‌ها از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کرد، یکی از این روش‌ها استفاده از سنگ‌های قیمتی است که علاوه بر ارزش زیستی دارای خواص درمانی بوده‌اند و در این مقاله به بررسی و معرفی تعدادی از این سنگ‌ها برای استفاده از خواص درمانی در متون طبی و ادبی کهن ایران اقدام شد.

مواد و روش‌ها: تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفت که در این باره، تعدادی از متون طب سنتی و نیز متون ادبی کهن ایران به‌ویژه اشعار شاعران ادب فارسی در مورد ۱۰ سنگ قیمتی مورد مطالعه قرار گرفت و ویژگی‌های مربوط به هر سنگ، طبقبندی و نظرات مولفان مختلف با هم مقایسه شد. **نتیجه‌گیری:** به‌نظر می‌رسد که بعضی از این سنگ‌ها دارای خواص درمانی و یا حداقل از نظر روحی و روانی مفید باشند؛ از این رو بررسی تجربی آنها توصیه می‌شود.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۴

تاریخ پذیرش: شهریور ۹۵

کلیدواژه‌ها: احجار کریمه، متون طبی، پیشگیری، درمان، شعر فارسی.

مقدمه:

سنایی، سعدی، حافظ و ... نیز به بیماری‌ها و آفات و کیفیت پیشگیری و یا دفع آنها پرداخته شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که از میان دوره‌های مختلف ادب فارسی، بیشتر در قرن ششم، اشاره به فولکلور و عقاید عامیانه از قبیل طب و نجوم عامیانه مطرح است (۱) که مطرح‌ترین شاعران در این دوره و در این باره، خاقانی و نظامی هستند. نویسنده در این مقاله کوشیده است که ارزش‌ها و خواص درمانی تعداد ۱۰ سنگ معدنی را در متون طبی مورد بررسی قرار دهد و متناسب هر بخش، انکاوس خاصیت مربوط در ادب فارسی نیز مطرح می‌شود.

جواهرات و سنگ‌های قیمتی علاوه بر ارزش زیستی، کارکرد پزشکی و طبی نیز داشتند و اعتقاد بر این بود که این جواهرات در درمان امراض جسمی و بیماری‌ها مفید و مؤثر هستند و پیرو این نگاه، از اعصار کهن، آثاری به زبان عربی و فارسی درباره خواص طبی احجار کریمه تألیف شده که از دسته نخست، می‌توان کتاب «الجواهر و اصنافه» تالیف

بقا و تلاش برای حفظ و تداوم آن، مهم‌ترین مسأله‌ای بود که ذهن انسان کهن را به خود مشغول می‌کرد. وی به لحاظ ذهنی و اندیشه‌گی، توانایی شناخت چراپی و چگونگی پیدایی و رخداد پدیده‌ها و حوادث اطراف خویش را نداشت؛ از این رو، می‌کوشید تا به شیوه‌های گوناگون بر قوای طبیعت بی‌رحم غالب آید و با جلب رضایت طبیعت جاندار، آن را بر سر لطف آورد و یا از خشم او بکاهد. دغدغه حفظ جان، مال و تعلقات و نیز شیوه زندگی کشاورزی که وابستگی مستقیم به طبیعت داشت، بر نگرانی همیشگی آدمی می‌افزود؛ از جمله این تهدیدکنندگان بشر، بیماری‌ها، آفات و آسیب‌های جسمی و روانی بود که به گونه‌ها و اشکال مختلف برای آدمی گرفتاری ایجاد می‌کردند و آدمی، گاه به علم خویش و گاه به اتکای باور خود به چاره‌جوبی و رفع این آفات می‌پرداخت. (۱ تا ۸) افزون بر متون طبی که در آنها به طور مفصل، مطالبی در این باره آمده، در آثار شاعرانی چون فردوسی، نظامی، خاقانی،

برای این کار، از خوارکه به نام لوزینه (خورش مغز بادام) استفاده می‌شد؛ به این ترتیب که الماس را در لوزینه تعییه می‌کردند. در برخی متون آمده است که چنانچه الماس را خوب بسایند و بخورانند، زهری کشنده است (۲-۳) و برخی شاعران از حالت کشنده‌گی الماس در این باره چنین یاد کرده‌اند:

کان خوشترین نواله که از دست او خوری / لوزینه‌ای است خرده الماس در میان (۴)

به یوسف صورتی گرگی همی‌زاد

به لوزینه درون الماس می‌داد (۵)

خواجه‌نصیر نیز در این باره معتقد است که نگه داشتن الماس در دهان به خاطر خاصیت سمی، مضر و هلاک کننده است (۶). از نظر عقیلی‌خراسانی نیز الماس، سمی و قاتل است و سبب پاره‌پاره شدن اعضای درونی بدن می‌شود (۷).

ابوریحان نیز در صیدنے آورده است که چنانچه جوهر الماس در برخی نوشیدنی‌ها خورده شود، کشنده است؛ زیرا جوهر آن سنگین است و جگر را سوراخ می‌کند. (۸) «چون الماس شکسته شود، شکسته‌های آن نیز زوایای مثلث‌گون خود را از دست نمی‌دهد. اگر کمی از آن بلعیده شود، کشنده است و درون شکم را می‌سوزاند؛ اگر چه، چند کنجدی باشد» (۹) در ادب فارسی نیز به این کنش الماس اشاره شده است:

چون شوشه تربت پدر دید الماس شکسته در جگر دید (۵)
مادر چو ز دور در پسر دید الماس شکسته در جگر دید (۵)
رزم از پیت به دیده درع و دهان تیر
الماس خورده، لعل مصفاً گریسته (۴)

به ناف آهو اگر مشک خون شود چه عجب

به کامت الماس ار شهد گشت هم شاید (۱۰)

عقیق

عقیق، سنگی سرخ‌رنگ است و اقسام بسیار مختلف دارد که در زینت به عنوان یکی از احجار کریمه مصرف می‌شود و نیکوترین آن، بسیار سرخ و شفاف است.

عقیق و رفع تشنجی

اندر دهان عقیق گرفتم و تشنجی

محمدبن شاذان جوهری، «الجماهر فی معرفة الجواهر» از ابوریحان بیرونی، «منافع الاحجار» نوشته عطارد بن محمد حاسب و ... را نام برد و از دسته دوم نیز می‌توان به آثاری چون «جوهername نظامی» تالیف محمدبن منصور و ... اشاره کرد؛ به علاوه، «تسویخ‌نامه ایلخانی» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، «گوهرنامه» نگاشته محمدبن منصور و ... اشاره کرد؛ به علاوه، ذکر این نکته نیز ضروری است که در کتاب‌های چند دانشی نیز، مقالاتی درباره کانی‌ها و جواهرات و معروفی آنها و محل پدید آمدنشان پرداخته شده که عموماً خواص آنها را نیز بر شمرده‌اند و از این دسته می‌توان «نزهت‌نامه عالی» اثر رازی، «نزهه القلوب» تألیف حمدالله مستوفی، «نفایس الفنون فی عرایس العيون» از شمس الدین آملی را نام برد. در ادامه به بیان ویژگی‌های درمانی احجار کریمه در متون علمی و ادبی پرداخته می‌شود.

مواد و روش‌ها:

روش پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای است؛ به این صورت که ابتدا ویژگی‌های درمانی سنگ‌هایی چون الماس، عقیق، زر، فیروزه، زمرد، لعل، مرجان، مروارید، یاقوت، لاچورد از آثاری چون الجماهر فی الجواهر، الصیدنه فی الطب، جواهername نظامی، تحفه حکیم مؤمن، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، نوادرالتبادر لتحفه البهادر، نزهت‌نامه علائی، نفایس الفنون فی عرایس العيون، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، مخزن الادویه، عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، گوهرنامه، الابنیه عن حقایق الادویه و ... و نیز اشعار شاعران ادب فارسی خصوصاً کسانی چون خاقانی، نظامی جمع آوری شد. در مرحله بعد، یادداشت‌ها بر اساس ویژگی‌های مربوط به هر سنگ در متون مختلف طبقه بندی شد و نظرات مؤلفان مختلف بعضاً با هم سنجیده شد و در پایان، مورد جمع‌بندی قرار گرفت.

یافته‌ها:

الماس

الماس، گوهری بسیار سخت، سفید و شفاف و گران‌قیمت است. گاهی برای کشتن، به افراد خرده الماس می‌خورانند.

که سودا را مفرّح زر بود زر / مفرّح خود به زر گردد میسر (۵)

فیروزه

یکی از سنگ‌های آذرین است که به مناسبت رنگ آبی درخشنانی که دارد در شمار سنگ‌های گرانبها شناخته می‌شود. معمولاً رنگش در برابر رطوبت یا خشکی هوا و در ارتفاعات تغییر می‌کند. مرغوب‌ترین نوع فیروزه به رنگ آبی آسمانی و مخصوصاً ایران است و در نزدیکی نیشابور وجود دارد. دگرگونی و تغییر حال از جمله ویژگی‌هایی است که برای آن بر Shermande اند: پیروزه‌وار یک دم بر یک صفت پلایی / تا چند خس پذیری آخر نه کهربابی (۴)

همچنین در توصیف خواص فیروزه آمده است که مقوی دل و معده، پادزهر تمامی سم‌ها، رفع کتنده اسهال و زخم‌های درونی، دفع کتنده خفغان، صرع، سنگ کلیه، مثانه و تورم قرنیه است. برای دفع اشک ریزی، ناخن، سفیدی چشم و تقویت روشنی آن مفید است. (۱۷) در داروهای چشم به کار می‌رود و دیدن آن، سبب افزایش دید چشم می‌شود (۶) به کاربردن آن در معجون سبب دفع ضرر سم‌ها می‌شود و به کاربردن آن در سرمه، سبب افزایش دید. (۱۲،۱۴) در داراب-نامه طرسوسی آمده است که در جزیره ملکوت سنگی وجود داشت و «... آن مردمان گفتند: کسی را که چشم در آب یا در زندان تاریکی آرد ... آن سنگ را بیاریم و بساییم و به چشمش اندر کشیم، چشم روشن شود....» (۱۵)

زمرد

یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز است و هرچه بزرگ‌تر باشد، گرانبهاتر است. اگر دو دانگ سنگ آن را حل کرده و به زهرخورده بدنه‌ند، سودمند است. (۱۶) زمرد دافع همه زهرهاست و میزان دو جو سایده آن که در دوغ ریخته و به شخص زهرخورده بخورانند زهر به صورت بول از بدن او دفع می‌شود. (۱۲،۱۴)

زمرد دل را قوت دهد و در مفرّح به کار می‌برند و برای خون شکم و اسهال سودمند است و بسیار نگریستن به آن، سبب افزایش نور چشم می‌شود ... اگر هشت جو تا دانگی از

بر یاد بزم خسرو و بگداخت چون شراب (۱۱)

ز درد گفتم هر ساعتی به مزه لب خویش

که با عقیق نیاید ز تشنگیت عذاب (۱۱)

عقیق و شادی بخشی

از دیگر خواصی که برای عقیق بر Shermande شده، خاصیت شادی بخشی است؛ انگشتی عقیق، غمزداست. (۱۲)

تحقیق به رقص آورد آب را / عقیق مفرّح (مفرّح در لعت، شادمانی آورنده و در اصطلاح طبی، دوایی است که اندوه را از بین می‌برد و در واقع، ترکیبی از داروها است که شادمانی و انبساط خاطر می‌آورد و آن را در مفرّح‌ها و معجون‌ها به کار می‌برند). دهد خواب را (۵)

همراه داشتن آن، قاطع خونریزی (۸،۱۳) و دفع کتنده بوي ناخوش دندان‌ها خصوصاً دندان‌های تباہ و پوسیده است. (۸) مصرف آن در چشم و دندان، سبب روشنایی چشم و سپیدی دندان می‌شود. (۱۳)

زر

زر، یکی از مفردات تشکیل دهنده مفرّحات است. جوهري- نیشابوری آورده است که بکارگیری زر در مفرّحات سبب رفع سودا، تقویت دل و روح حیوانی می‌شود. (۲) در عجایب المخلوقات نیز به نقل از ارسسطو آمده است که زر دل را قوت می‌دهد (۱۴) عاشقان از زر رخساره و یاقوت سرشک

بس مفرّح که به می ماحضر آمیخته‌اند

بی مراج می حمرا نبرد سوداشان

آن مفرّح که ز یاقوت و زر آمیخته‌اند (۴)

معانیش همه یاقوت بود و زر یعنی

مفرّح از زر و یاقوت به برد سودا (۴)

غمناک بود بلبل، گل می خورد که در گل

مشک است و زر و مرجان وین هر سه هست غمیر

مانا که باد نیسان داند طبیبی ایرا

سازد مفرّح از زر مرجان و مشک اذفر (۴)

داشتن زر با خود به مهره ها و حلی ها سبب تقویت دل می‌شود. اگر مقداری از آن را بسایند و در معجون ریزند دل را قوی و وسوسه را از دل پاک می‌کند (۶).

لعل و از بین بردن خفقان

خفقان را تپش دل، اضطراب، ترس و وحشت معنی کرده
اند و لعل فرونشانده این حالات است.

در خون دل لعل که فاسد نشود هیچ

(۲۶) چهر تو گره وار بینند خفقان را

یک شربت از آن لعل مفرح به من آور

(۲۳) کر فرط حرارت دل من در خفقان است

لعل و رفع سردرد

هم به گلاب لعل بر درد سرم که از فلك

(۲۴) با همه درد دل مرا درد سری است برسri

شادی بخشی و سرخ کردن چهره

جوهری نیشابوری آورده است که «اگر لعل را مصوب کنند
و نبات و گلاب به کسی دهنند تا بخورد، رنگ روی او سرخ
گرداند و زردی از روی ببرد و فرح آرد» (۲) هرگاه که در
معدان، معدنکاری پاره لعل بزرگی به دست آورد و بخواهد آن
را از شریک یا مشرفی بنهان کند، آن را به گلو فرو برد و چون
لحظه‌ای در معده قرار گیرد، رنگ روی او کاملاً سرخ می‌شود
. (۲۷)

می‌لعل ده چو ناخنۀ دیده شفقت

تا رنگ صبح ناخن ما را برافکند (۴)

در بیت اخیر، برافکنند رنگ ناخن، اشاره به یکی از
خواص لعل است؛ زیرا نوشیدن باده، سبب افزایش خون و به
تیع آن، سرخی اعضا از جمله چهره می‌گردد.

مرجان

مرجان، گوهری سرخ رنگ است که در آب دریای شور
مثل گیاه می‌روید و زمانی که آن را از آب بیرون می‌آورند،
سنگ می‌شود. ضمن کاربرد در مفرح و داروی چشم، مانع
خون آمدن از گلو و سینه می‌شود. (۶) جوهری در باب
خاصیت مرجان آورده است که چنانچه مرجان را در مفرحات
به کار ببرند، خون دل را صاف می‌کند و به روح مدد می‌رسانند.
(۲-۳)

غمتنک بود بلبل، گل می‌خورد که در گل

آن را ساییده و به مار گزیده بدھند، البته پیش از تأثیر زهر،
ضرر زهر را دفع می‌کند. (۶) زمرد موجب تقویت دل، رفع
خفقان، جذام و اسهال خونی، جاری ساختن بول، و تقویت
چشم می‌گردد. (۱۷) زبرجد و زمرد هر دو یکی است. (۱۹)-
(۱۸) پیوسته نگریستن به زبرجد، روشنایی چشم را می‌افزاید.
(۱۳) شربت آن، دوای سم کشندۀ گزندگان است و نظر در آن
افزاینده نور چشم. (۸) به مانند زمرد مفرح، قطع کننده
خونریزی، روان کننده ادرار، رفع کننده جذام، تقویت کننده
دید است. (۱۷)

لعل

یکی از احجار کریمه و صورت دیگر آن لال است. سنگی
ظریف به رنگ سرخ درخشان و بهترینش سرخ بدخشانی
است.

لعل و فرونشاندن تشنجی

لعل، تشنجی را باز می‌دارد نویسنده‌گان نوروزنامه، عجایب
نامه و عجایب المخلوقات لعل را فرونشاننده تشنجی دانسته‌اند
(۲۰، ۱۴، ۱۲). خاقانی نیز در منشآت آورده است که در دهان
گرفتن لعل، شدت تشنجی را فرومی‌نشاند (۲۱)

از جزع پر آب لعل می‌سفت

بر عهد شکسته بیت می‌گفت (۵)

آنچنان تشنه لعل لب سیراب توا
کاب سرچشمۀ حیوان نکند سیرابم (۲۳)

لعل و شادی بخشی

از مفرحات است و چنانچه آن را با نبات و گلاب ترکیب
کرده و مصرف نمایند، سبب سرخ رویی و شادی می‌گردد.
(۶، ۱۷، ۲۲) اگر آن را در دهان نهند، سبب قوت دل می‌شود
. (۲۲)

یک شربت از آن لعل مفرح به من آور
کز فرط حرارت دل من در خفقان است (۲۳)

وگر لب را به رحمت برگشایی
مفرح سوی بیماران فرستی (۲۵)

کی شدی این سنگ مفرح گزای
گر نشدی درشکن و لعل سای (۵)

گر نشیدی درشکن و لعل سای (۵)

ساغر از یاقوت و مروارید و زر

صد مفرّح در زمان آمیخته (۴)

مروارید و تاب دیده

افزاینده روشی چشم است (۲۱، ۱۴، ۱۶، ۲۷). صاحب جواهرنامه نیز درباره مروارید آورده است که «چون او را صلایه کنند و بر چشم طلا کنند درد آن را به خاصیت دفع کنند» (۲۸).

در اگرچه خرد و اشکسته شود

توتیای دیده خسته شود (۲۴)

پیش کان گوهر تابنده به تابوت کنید

تاب دیده به دو یاقوت و درر بازدهید (۴)

مروارید و فرج بخشی

درباره خاصیت مروارید آورده‌اند که دل را شاد و خون را طیف می‌کند. غم و اندوه را از دل می‌برد (۶، ۱۳، ۲۸).

کی شدی این سنگ مفرّح گزای

گر نبدي ڈرشکن و لعل سای (۵)

به خاصیت همه سنگش عقیق لؤلؤوار

به منفعت همه خاکش عبیر غالیه بو (۲۶)

از آن یاقوت و آن در شکر خند

مفرّح ساخته سودایی ای چند (۵)

اگر مروارید را در مفرّح‌ها و یاقوت‌ها و معجون‌ها کنند، قوت بسیار دهد و خفقان زایل کند و اندوه از بین ببرد (۲۹).

مرواریدی کر اصل پاک است

آرایش بخش آب و خاک است

تا هست ڈرست گنج کان‌هاست

چون خرد شود، دوای جان‌هاست (۵)

همچنین در باب خواص مروارید آمده است که سبب دفع خفقان و تقویت دل می‌شود. (۱۶) چنانچه ساییده و خورده شود، برای دفع سپیدی چشم و پیسی، و رفع صرع و سردرد سودمند است (۱۳) در دفع آبله، دمعه و سردرد سودمند است (۶).

مشک است و زر و مرجان، وین هر سه هست غمیر

مانا که باد نیسان داند طبیبی ایرا

سازد مفرّح از زر، مرجان و مشک اذفر (۴)

ریختن ساییده آن بر زخم‌ها سبب انعقاد خون می‌شود و مایه تقویت چشم است. اگر در شراب کنند، سبب تقویت و روشنایی دل می‌شود... همراه داشتن آن، نقرس را دفع و صرع را ساکن می‌کند (۱۴). در الابنیه آمده است که مرجان، بینایی را افزایش می‌دهد و رطوبت گرد آمده در زیر چشم را خشک، و زخم‌های چشم را درمان می‌کند و برای عسرالبول سودمند است (۱۶). اگر به جای مسوکا به کار بردۀ شود؛ سبب رفع خوره دندان و تقویت آن می‌شود ... و درد سپریز را درمان می‌کند (۱۳) «چون بر روی چشمی دردمند و خون‌آلود نهاده شود، درد آن را تسکین می‌دهد و ورمش را می‌خواباند. سونشی که از سودن مرجان بیرون می‌آید، چرک و زردی دندان را از بین می‌برد و دندان‌ها را بسیار جلا می‌دهد و می‌ساید. چون بر روی گوشت لثه نهاده شود، آن را پرورش می‌دهد. چون بر زخمی گزارده شود، آن را بهبود می‌بخشد و از چرک کردن و آب کشیدن و هوا دیدن باز می‌دارد.» (۹)

مروارید

مروارید، یکی از گوهرها است، کروی شکل و براق و نسبتاً سخت که از انجامد ترشحات مخاط بدن انواعی از نرم‌تنان دوکفه‌ای به نام «صفد مروارید» حول اجسام خارجی بوجود می‌آید. نوعی ماده سخت، سپید و تابان که در درون بعضی صلف‌ها تشکیل می‌شود.

جزئی از مفرّح

مروارید نیز یکی از اجزای مفرّح بوده و اگر آن را در مفرّحات به کار ببرند، سبب تقویت دل، صاف شدن خون، تقویت روح و دفع مواد سودایی می‌شود. (۲). در عجایب المخلوقات و عجایب نامه نیز، مفرّح، تقویت‌کننده دل دانسته شده است. (۱۲؛ ۱۴)

آن مفرّح که لعل دارد و ڈر

خنده کم شدست و گریه پر (۵)

کی شدی این سنگ مفرّح گزای

<p>آب رخم میر تو ز جادوی دلفریب</p> <p>قوت دلم بده ز دو یاقوت جانفرای (۳۲)</p> <p>یاقوت و دفع زهر</p> <p>نویسنده‌گان الایینه و تنسوخ‌نامه، یاقوت را درمانگر فرد زهرخورده دانسته‌اند (۱۶).</p> <p>در گوهر می‌زرسن و یاقوت</p> <p>تریاک مزاج گوهران را</p> <p>یاقوت و زرش مفرح آمد</p> <p>جانداروی درد غم بران را (۴)</p> <p>یاقوت و افزایش بینایی</p> <p>خواجه نصیر درباره یاقوت آورده است که کاربرد یاقوت در داروی چشم، سبب افزایش نور و حفظ سلامتی آن می‌شود (۶).</p> <p>پیش کان گوهر تابنده به تابوت کنید</p> <p>تاب دیده به دو یاقوت و درر بازدهید (۴)</p> <p>خاقانی در این بیت به تاثیر یاقوت در افزایش دید چشم اشاره کرده است.</p> <p>علاوه بر خواص مذکور، صافی کردن خون و ایمنی از سکته و صرع را نیز جزو خواص یاقوت بر شمرده‌اند (۱۲، ۱۴).</p> <p>لاجورد</p> <p>لاژورد یا لازورde، سنگی کبود است که از آن نگین انگشت‌می‌سازند. بهترین معادنش در بدخسان است و بهترین گونه آن، صاف و شفاف است که کبودی او به سرخی و سبزی مایل است.</p> <p>لاجورد در درمان چشم درد (۱۳) و مالیخولیا مفید است و چنانچه ساییده آن را در چشم بکشند، سبب رویش و تقویت مژه می‌شود. (۱۶) در درمان سودا، برص و بهک سپید سودمند است. (۱۶) خواجه نصیر نیز آن را در درمان سودا، مالیخولیا و بیخوابی مفید دانسته (۶) نفس را باز و چشم را نیرومند می‌کند و برای سودا و بیماری صرع سودمند است (۹).</p>	<p>یاقوت</p> <p>نام جوهری است مشهور به رنگ سرخ و کبود و زرد. طبع آن گرم و خشک است و آتش آن را تباہ نمی‌کند. یاقوت نیز یکی از مفردات تشکیل دهنده مفرّحات است که آن را دافع وبا، طاعون و تشنگی، غمزدا (مفرّح)، مقوی دل و دافع زهر و افزاینده نور چشم دانسته‌اند.</p> <p>مفرح هم تو دانی کرد بر دست</p> <p>که هم یاقوت و هم عنبر تو را هست (۵)</p> <p>یاقوت و دفع وبا</p> <p>صاحب جواهername نظامی در این باره آورده است که فساد هوا (وبا) در کسی که یاقوت سرخ با خود داشته باشد، اثر نمی‌کند (۲: ۸۶) نظر خیام و خواجه نصیر نیز موئید این باور است (۶، ۲۰).</p> <p>چرخ از سموم گرمگه زاده وبا هر چاشتگه</p> <p>دفع وبا را جام شه یاقوت کردار آمده (۴)</p> <p>یاقوت را شنیدم کز روی خاصیت</p> <p>دفع وبا کند چو عفوونت بود هوا</p> <p>...گر دافع وبا بد یاقوت ور نبود</p> <p>آرنده وبا به چه معنی شد و چرا (۳۰)</p> <p>خاک در گاهت دهد از علت خذلان نجات</p> <p>کاتفاق است اینکه از یاقوت کم گردد وبا (۴)</p> <p>کان یاقوت و پس آنگاه وبا؟ ممکن نیست / شرح خاصیت</p> <p>آن کان به خراسان یابم (۴)</p> <p>یاقوت و قوت بخشی</p> <p>تعقیت دل و جان یکی از خواصی است که برای یاقوت شمرده شده است و در این باره آمده است که اگر یاقوت را در دهان بگیرند، دل را قوت دهد (۲، ۶، ۱۳).</p> <p>روا باشد که قوت جان به اندازه حشم گیرد</p> <p>که قوت گیرد از جان را دهی یاقوت رمانی (۱۰)</p> <p>گر ز دو هاروت او دلها تزند آید همی</p> <p>درد دلها را ز دو یاقوت او درمان بود (۱۰)</p> <p>کسی چون ستاند ز یاقوت قوت</p> <p>چگونه ریاید کسی بو ز عنبر (۳۱)</p>
---	---

اشیای دارویی را در آثار خود انعکاس دادند و با گذر زمان اطبای سنتی بعدی، ضمن بهره‌گیری از یافته‌های پزشکان سنتی پیشین، درمانگری‌های جدیدی را نیز به یافته‌های پیشینیان افروزند. شاعران ادب فارسی نیز که برخاسته از دل چنین جوامعی بودند و گاه، خود نیز حکیم بوده و علاوه بر هنر شاعری، از علوم زمانه از جمله علم طب نیز آگاهی داشتند - حتی در میان آنان، کسانی چون عطار نیشابوری نیز بود که به شغل طبابت اشتغال داشتند - برخی بیماری‌ها و شیوه‌های درمانی را در آثار خویش بازتاب دادند.

نویسنده تحفه، آن را رفع کننده سودا و غم و درمانگر خونریزی بینی، ریزش مژگان و آبریزش چشم و پیسی دانسته و آویختن آن را رفع کننده ترس و مقوی دل شمرده است. (۱۷)

نتیجه‌گیری:

بنا بر اعتقاد انسان کهن مبنی بر جاندار انگاشتن پدیده‌های اطراف خود، احجار کریمه نیز علاوه بر ارزش‌های زیستی، دارای روح تصور شده و در باور و پندار انسان گذشته، خواص جدیدی پیدا کردند که از جمله آنها خاصیت شفابخشی و درمانگری بود. این کارکرد به صورت‌های گوناگون در متون مختلف طبی و ادبی انعکاس یافت. مؤلفان متون طبی، کارکرد درمانی این سنگ‌ها را در بیماری‌های مختلف، آزموده و میزان و نحوه درمان با این

References:

۱. شمیسا، سیروس: سبک شناسی شعر، میترا، تهران، صص: ۱۳۵ و ۱۶۸، ۱۳۸۸.
۲. جوهری نیشابوری: محمدبن ابوالبرکات: جواهernامه نظامی. تصحیح ایرج افشار با همکاری محمد رسول دریاگشت، میراث مکتوب، تهران، ص: ۱۳۸۳، ۸۶، ۲۲۴، ۲۰۳، ۱۱۸، ۱۴۱، ۲۷۶.
۳. جواهernامه: به کوشش تقی بینش. فرهنگ ایران زمین، تهران، ص: ۲۸۴، ۲۹۴، ۱۳۴۳.
۴. خاقانی: دیوان. به کوشش ضیاء الدین سجادی. چاپ نهم. زوار، تهران، ص: ۳۰۹، ۴۹۱، ۱۳۳، ۸۰۵، ۱۹۲، ۳۰، ۵۳۴، ۱۱۶، ۲۶۸، ۵۴۲، ۵۶۸، ۱۱۳۸، ۲۰، ۵۳۰، ۱۵۷، ۳۳۶، ۶۲۰، ۲۰، ۴۵۷، ۳۹۱، ۲۲، ۱۳۸۸، ۱۶۵، ۳۲، ۲۹۸.
۵. نظامی گنجه‌ای: کلیات خمسه نظامی گنجه‌ای. امیرکبیر، تهران، ص: ۴۲۱، ۴۲۰، ۵۶۸، ۲۶۸، ۱۱۳۸، ۵۴۲، ۵۶۸، ۱۱۶، ۶۹، ۱۴۳، ۶۹، ۷۹، ۶۰، ۷۲، ۱۲۹، ۴۸، ۱۰۵، ۴۹، ۱۱۶، ۱۳۴۸.
۶. خواجه نصیر طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد: تنسوخنامه ایلخانی. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ص: ۶۸، ۱۳۷۱.
۷. عقیلی خراسانی، محمدحسین: مخزن الادیه. چاپ دوم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ص: ۸۱۱، ۱۳۷۱.
۸. ابو ریحان بیرونی، محمد بن احمد: الصیدنه فی الطب. تصحیح عباس زریاب خوئی. مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ص: ۸۵ و ۷۶۱، ۱۳۷۰، ۳۰۴.
۹. دمشقی، محمد بن ابی طالب: نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. تصحیح حمید طبیبیان. فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، ص: ۹۸، ۱۰۶، ۱۳۵۷، ۱۰۷.
۱۰. سنایی: دیوان. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. سنایی، تهران، ص: ۱۰۷، ۸۶۸، ۶۷۳، ۱۰۷، ۱۳۵۵.
۱۱. عثمان مختاری: دیوان. تصحیح جلال الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ۲۲، ۲۲، ۱۳۳۷.
۱۲. طوسی، محمد بن محمود: عجایب‌نامه. جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز، ص: ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۲۸۳، ۳۹۲، ۱۳۷۵.
۱۳. رازی، شهمردان بن ابی‌الخیر: نزهت‌نامه علانی، تصحیح فرهنگ جهانپور. وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ص: ۲۶۳، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۲، ۱۳۶۲.
۱۴. طوسی، محمد بن محمود: عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. منوچهر ستوده. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص: ۱۹۱، ۱۵۰، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۳۴۵.
۱۵. طرسوی، ابوطاهر: دارابخت‌نامه طرسوی. به کوشش ذیح‌الله صفا. چاپ دوم. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ۲۸۳، ۲۵۳۶.
۱۶. موقع علی‌هروی (موفق‌الدین‌ابومنصور علی‌الهروی): الابنیه عن حقائق‌الادیه. تصحیح احمد بهمنیار. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. دانشگاه تهران، تهران، ص: ۱۷۷، ۶۳، ۳۰۳، ۳۴۷، ۳۴۸، ۱۱۸، ۳۴۴، ۱۳۴۶.
۱۷. حکیم مومن، محمدمومن بن‌محمدزمان: تحفه حکیم مومن. تهران: کتابفروشی محمودی، ص: ۶۵۴ و ۶۵۵، ۶۵۳، ۴۵۳، ۴۴۰، ۷۶۶، ۷۵۰، ۱۳۴۵.
۱۸. انشوه، حسن: فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی). سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ص: ۴۹۳، ۱۳۷۶.
۱۹. ابو ریحان بیرونی، محمد بن احمد: الجماهر فی الجواهر. تصحیح یوسف هادی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر نشر میراث مکتوب شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص: ۱۳۵۸، ۲۶۱.
۲۰. خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم: نوروزنامه. به کوشش علی حصوری. چاپ ۴. چشم، تهران، ص: ۴۷، ۱۳۸۸.

۲۱. خاقانی شروانی: منتشرات خاقانی. تصحیح محمد روشن. چاپ دوم. دانشگاه تهران، تهران، ص: ۲۰۴، ۱۳۸۴.
۲۲. شمس الدین آملی، محمد بن محمود: نفایس الفنون فی عرایس العيون. جلد ۳. تصحیح ابوالحسن شعرانی. چاپ ۳. اسلامیه، تهران، ص: ۳۳۵، ۱۳۸۹.
۲۳. خواجه کرمانی: دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. پاژنگ، تهران، ص: ۴۵۶، ۴۲۶، ۳۸۸، ۱۳۶۹.
۲۴. مولانا، جلال الدین بلخی: مثنوی. دفتر ۴. تصحیح: محمد استعلامی. سخن، تهران، ص: ۲۴، ۱۳۷۹.
۲۵. مولانا، جلال الدین بلخی: کلیات شمس تبریزی. ج ۲. به کوشش توفیق هاشمی پور سبحانی. تهران: قطره، ص: ۲۵، ۱۳۸۱.
۲۶. انوری: دیوان. ج ۱. به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ۱۱، ۲۱، ۱۳۳۷.
۲۷. محمد بن منصور: «گوهرنامه». ج ۴. به کوشش منوچهر ستوده. فرهنگ ایران زمین، تهران، ص: ۲۰۱، ۲۲۷، ۱۳۳۵.
۲۸. کاشانی، ابو القاسم عبدالله: عرایس الجواهر و نفایس الاطیب. به اهتمام ایرج افشار. انجمان آثار ملی، تهران، ص: ۱۰۰، ۱۳۵۴.
۲۹. ثروتیان، بهروز: فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون. مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
۳۰. سوزنی سمرقندی: دیوان، به اهتمام ناصر الدین شاه حسینی. سپهر، تهران، ص: ۲، بی تا.
۳۱. ناصر خسرو قیادیانی: دیوان، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی. ج ۸. دانشگاه تهران، تهران، ص: ۵۶، ۱۳۸۳.
۳۲. عطار نیشابوری: دیوان. تصحیح سعید نقیسی. سنایی، تهران، ص: ۴۹۲، ۱۳۷۵.